

جنگ جهانی دوم و جهان پس از آن

حدود ۲۱ سال پس از پایان جنگ جهانی اول، بار دیگر جهان گرفتار جنگی شد که مرگبارترین و ویرانگرترین حادثه تاریخ بشر شناخته می‌شود. شما در این درس زمینه‌ها، عوامل، آثار و پیامدهای مختلف این جنگ و مهم‌ترین تحولات سیاسی جهان پس از آن را بررسی و تجزیه و تحلیل خواهید کرد.

فعالیت ۱

بحث و گفت‌وگو

با راهنمایی دبیر درباره این موضوع گفت‌وگو کنید که چرا تجربه تلخ جنگ جهانی اول، مانع بروز جنگ جهانی دوم نشد. پیشنهادهای شما برای گسترش و استحکام صلح و دوستی جهانی و جلوگیری از جنگ و ویرانی چیست؟

جهان در فاصله دو جنگ بزرگ

در فاصله میان دو جنگ، جهان و به‌ویژه کشورهای اروپایی گرفتار مسائل و مشکلات بزرگی شدند که زمینه را برای جنگ جهانی دوم فراهم آورد. مهم‌ترین این مسائل و مشکلات، صلح ناپایدار و ناخشنودی از قراردادهای صلح ورسای، ضعف جامعه ملل، بحران اقتصادی و ظهور حکومت‌های خودکامه تک‌حزبی و نظامی‌گرا بود.

صلح ناپایدار

پس از پایان جنگ جهانی اول و امضای پیمان صلح ورسای، چنین به نظر می‌رسید که اروپا و سایر نقاط دنیا در حال ورود به عصری از ثبات، صلح، دوستی و آرامش بین‌المللی هستند، اما تاریخ به گونه دیگری رقم خورد. پیمان‌های مذکور خیلی از دولت‌ها را راضی نکرد. آلمانی‌ها که پیمان صلح ورسای را تحقیرآمیز و ناعادلانه می‌دانستند، از همان ابتدا در صدد تغییر یا لغو آن برآمدند.

ضعف جامعه ملل

جامعه ملل که برای کمک به حل و فصل اختلافات کشورها و جلوگیری از دشمنی و جنگ میان دولت‌ها به وجود آمده بود، فاقد قدرت کافی برای تحقق این هدف بود و تصمیماتش ضمانت اجرایی لازم را نداشت. حضور نداشتن برخی از کشورها در این نهاد بین‌المللی نقش مهمی در ناکامی آن داشت. آمریکا که خود پیشنهاد تأسیس جامعه ملل را داده بود، به عضویت آن درنیامد. خروج ژاپن، آلمان و ایتالیا و نیز اخراج شوروی از جامعه ملل، موجب بی‌اعتباری بیشتر این نهاد بین‌المللی شد. به همین سبب بود که جامعه ملل در فاصله میان دو جنگ در مقابل تهاجم نظامی برخی دولت‌ها به کشورهای دیگر، اقدام بازدارنده و مؤثری نتوانست انجام دهد.

بحران اقتصادی



در سال ۱۹۲۳، ارزش مارک آلمان به اندازه‌ای سقوط کرد که از اسکناس به جای سوخت، به عنوان کاغذ دیواری و برای پر کردن تشک استفاده می‌شد.

یکی از مسائل مهم جهان و به خصوص اروپا در دوران پس از جنگ جهانی اول، بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ و ایجاد رونق و رفاه اقتصادی بود. برخی از کشورها، مانند انگلستان، به اتکای منابع خود و ثروت مستعمراتشان تا حدودی از عهده‌این کار برآمدند اما بسیاری دیگر با مشکلات شدیدی مانند رکود و تورم روبه‌رو شدند. آلمان از جمله کشورهایی بود که در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول شرایط اقتصادی وخیمی داشت؛ زیرا علاوه بر خرابی‌های حاصل از جنگ، مستعمراتش را از دست داده و محکوم به پرداخت غرامت‌های سنگین شده بود.

ایالات متحده که اقتصادش در جنگ کمتر آسیب دیده بود، اقدام به اعطای وام به دیگر کشورها، از جمله آلمان، کرد اما ناگهان خود گرفتار بحران و رکود اقتصادی عظیمی شد (۱۹۲۹-۱۹۳۲م) که در پی آن، اقتصاد جهان نیز به هم ریخت و مشکلات فراوانی به وجود آمد. مسائل و مشکلات اقتصادی تأثیر بسزایی در روی کار آمدن حکومت‌های دیکتاتوری، به خصوص در اروپا داشت.

ظهور حکومت‌های خودکامه تک‌حزبی و نظامی

پس از پایان جنگ جهانی اول، امید به استقرار نظام‌های آزاد و دموکرات در اروپا و سایر نقاط جهان چندان دوام نیاورد و رژیم‌های دیکتاتوری یکی پس از دیگری سر برآوردند.

۱- شوروی استالینی

پس از مرگ لنین (۱۹۲۴م)، ژوزف استالین^۱، دبیرکل حزب کمونیست، رقیب قدرتمند خود (تروتسکی^۲) را از سر راه برداشت و قدرت را در شوروی به دست گرفت. استالین با تحکیم موقعیت سیاسی خود، قدم در مسیر دیکتاتوری گذاشت. او عده زیادی از بلشویک‌های قدیمی، اندیشمندان، افسران ارتش، اعضای حزب کمونیست، دیپلمات‌ها و مردم عادی را که در برابرش مقاومت و مخالفت می‌کردند، به مرگ محکوم کرد و یا به اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری فرستاد که هیچ‌گاه از آنجا باز نگشتند. حکومت استالین با ادامه برنامه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی که از زمان لنین آغاز شده بود و اجرای برنامه‌های جدید، تغییر و تحول چشمگیری در شوروی ایجاد کرد. یکی از این برنامه‌ها، طرح اشتراکی کردن مزارع کشاورزی بود که با اعمال قدرت و خشونت بسیار ادامه یافت. علاوه بر این، برنامه‌ای را با هدف صنعتی کردن سریع کشور به اجرا درآورد. اساس برنامه صنعتی

۱- Joseph Stalin

۲- لئون تروتسکی (Leon Trotsky) از بلشویک‌های قدیمی بود و نقش مؤثری در انقلاب ۱۹۱۷م و سپس تأسیس ارتش سرخ ایفا کرد. او هنگام مرگ لنین، عهده‌دار سمت کمیساریای جنگ (وزارت جنگ) بود.

استالین، بر تولید کالاهای سرمایه‌ای و سلاح‌های جنگی استوار بود. با اجرای این برنامه، تولید ماشین‌آلات صنعتی، نفت، برق، فولاد و زغال سنگ به طرز فوق‌العاده‌ای افزایش یافت.

فعالیت ۲



برداشت و قضاوت

برداشت و قضاوت خود را از این جمله بیان کنید: «حمام خونی که استالین... به راه انداخت، جذابیت همان چیزی را از بین برد که اکثر متفکران آن را به نام تمدن نوین تحسین می‌کردند.» (فوگل، تمدن مغرب‌زمین، ج ۲، ص ۱۲۲۲).

حکومت استالین در عرصه خارجی به دنبال گسترش مرزها و تسلط بر برخی کشورها و سرزمین‌های اروپای شرقی بود. با وجود بی‌اعتمادی و دشمنی‌ای که میان شوروی و آلمان وجود داشت، دو کشور با یکدیگر پیمان عدم تجاوز امضا کردند (۱۹۳۹م).

۲- به قدرت رسیدن فاشیست‌ها در ایتالیا

کشور ایتالیا در سال‌های پس از جنگ جهانی اول با مشکلات مختلفی چون تورم، بیکاری، اعتصاب و ناآرامی‌های کارگری روبه‌رو شد. چون حکومت پادشاهی مشروطه ایتالیا نمی‌توانست مشکلات را حل و فصل کند، روزنامه‌نگار و سیاستمداری به نام بنیتو موسولینی^۱، که رهبر حزب کوچکی موسوم به «فاشیست^۲» بود، از فرصت استفاده کرد و قدرت را در آن کشور به دست گرفت. فاشیست‌ها یک گروه ملی‌گرای افراطی بودند که می‌خواستند دولت تک‌حزبی قدرتمند و متمرکزی در ایتالیا ایجاد کنند. آنها برای آزادی و دموکراسی ارزش و اعتباری قائل نبودند.

پادشاه ایتالیا به تشویق صاحبان صنایع، زمین‌داران و نظامیان، که خواستار ایجاد دولتی مقتدر بودند، موسولینی را به نخست‌وزیری منصوب کرد (۱۹۲۲م). موسولینی پس از پیروزی در انتخابات مجلس که در فضایی آکنده از زور، ارعاب و تقلب برگزار شد، در مدت کوتاهی با از بین بردن احزاب رقیب، قدرت را یکپارچه کرد و خود را دوچه^۳، به معنای رهبر، نامید. او نیز همچون سایر دیکتاتورها به کمک وسایل ارتباط جمعی و شگردهای تبلیغاتی گوناگون، مردم را تحت نظارت و مراقبت کامل حکومت درآورده بود و با استفاده از یک سازمان امنیتی و پلیسی، معترضان و مخالفان را سرکوب می‌کرد.

۱- بنیتو موسولینی (Benito Mussolini) (۱۸۸۳-۱۹۴۵م) که قبلاً سوسیالیست بود، در جریان جنگ جهانی اول به ملی‌گرایی افراطی تغییر عقیده داد و پس از جنگ جهانی اول حزب فاشیست را بنیان نهاد.

۲- واژه فاشیست برگرفته از واژه لاتینی فاشیس (Fasces) به معنای تیرپوش است. تیرپوش به دسته‌ای جوب نوارپیچ شده به تیر فلزی می‌گفتند که در روم باستان نشان اختیار و قدرت بود.

۳- Duce

بحث و گفت‌وگو



موسولینی هنگام سخنرانی در میان هواداران پرشور خود-
وینز ۱۹۳۳ م

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تبلیغات فاشیستی طرح شعارهایی چون «موسولینی همواره درست می‌گوید» به صورت پوستر و چسباندن آن بر در و دیوار در سرتاسر ایتالیا بود (فوگل، تمدن مغرب زمین، ج ۲، ص ۱۲۰۵). دربارهٔ نسبت این شعار با مرام و مسلک فاشیستی با یکدیگر مباحثه کنید.

موسولینی تا حدود زیادی به وعده‌های خویش دربارهٔ کاهش بیکاری و تورم و پایان دادن به اعتصاب‌ها عمل کرد. از این رو، تا زمانی که ایتالیا درگیر جنگ جهانی دوم نشده بود، بسیاری از مردم این کشور شیفتهٔ وی بودند و از اینکه با رهبری او کشورشان در ردیف قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است، به خود می‌بالیدند. در بُعد روابط خارجی، موسولینی سودای احیای دوبارهٔ امپراتوری روم باستان و تسلط بر دریای مدیترانه و شمال آفریقا را در سر می‌پروراند. تجاوز نظامی این کشور به اتیوپی (۱۹۳۵ م) در آفریقا با تکیه بر همین تفکر صورت گرفت.

۳- ظهور هیتلر در آلمان

پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول و پناهنده شدن امپراتور و پهلیم دوم به هلند، حکومتی جمهوری در این کشور بر سر کار آمد. بسیاری از آلمانی‌ها از این حکومت به سبب امضای پیمان تحقیرآمیز ورسای و گسترش رکود و بیکاری ناخشنود بودند. در چنین شرایطی، هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵ م) که رهبری حزب نازی^۱ را در اختیار داشت، عزم خود را برای رسیدن به قدرت جزم کرد. وی که مهارت فراوانی در برانگیختگی احساسات مردم و جنجال‌آفرینی داشت، با شور و حرارت بسیار مشکلات آلمان را به همراه راه‌حل‌های آن توضیح می‌داد و بر لغو پیمان ورسای و تجدید غرور و اقتدار ملی تأکید می‌کرد. نازی‌ها همچون فاشیست‌ها، ملی‌گرایانی افراطی و نژادپرست بودند و یکی از شعارهای آنان که تأثیر زیادی بر آلمانی‌ها گذاشت، شعار «آلمان، بیدار شو» بود. پس از موفقیت نازی‌ها در انتخابات مجلس، هیتلر با حمایت صاحبان صنایع، اشراف زمین‌دار و افسران ارتش، صدراعظم آلمان شد (۱۹۳۳ م). او سپس با قبضهٔ کامل قدرت، نظام دیکتاتوری تک‌حزبی را در کشور برقرار کرد و خود را پیشوا خواند. در این زمان، تمام حزب‌های سیاسی به جز حزب نازی منحل و نیروی پلیس و سازمان‌های دولتی از افراد غیرنازی پاک‌سازی شدند. همچنین، مسئولیت تأمین امنیت داخلی به عهدهٔ سازمان پلیس مخفی موسوم به «گشتاپو» گذاشته شد و اردوگاه‌های کار اجباری برای مخالفان بر پا گردید.

۱- حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان که اصطلاحاً حزب نازی نامیده می‌شد.



هیتلر و اعضای حزب نازی - دسامبر ۱۹۳۰



رژه نازی‌ها - ۱۹۳۵ م

هیتلر پس از به دست گرفتن زمام امور، قرارداد ورسای را لغو کرد و برنامه‌های اقتصادی و عمرانی گوناگونی را به اجرا در آورد. ساخت شبکه وسیعی از جاده‌ها و راه‌آهن، ایجاد مؤسسات عمومی و راه‌اندازی کارخانه‌های بزرگ به خصوص صنایع تسلیحاتی از جمله طرح‌های عمرانی و اقتصادی بود که به اجرا درآمد و به بحران رکود و بیکاری در آلمان پایان داد.

در بُعد نظامی نیز هیتلر به سرعت ارتش و تشکیلات نظامی را گسترش داد و به سلاح‌ها و فناوری‌های پیشرفته جنگی مجهز کرد. در بُعد روابط خارجی، نازی‌ها به رهبری هیتلر علاوه بر بستن پیمان‌های دو و چندجانبه با برخی کشورها، برنامه‌های توسعه‌طلبانه سرحدی و سرزمینی خود را به پیش بردند. (مهم‌ترین این برنامه‌ها را در جدول صفحه بعد بخوانید). هیتلر عقیده داشت که آلمان برای به دست آوردن فضای حیاتی، باید سرزمین‌هایی را در اروپا فتح کند.

فعالیت ۴

بررسی شواهد و مدارک

متن سوگند اعضای سازمان جوانان هیتلری را بخوانید و بگویید که از آن چه برداشت‌هایی درباره فضای فکری، سیاسی و اجتماعی آلمان در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم می‌توان کرد: «در حضور این پرچم خونین که مظهر پیشوای ماست، من سوگند یاد می‌کنم تا همه نیرو و توانم را در راه آدولف هیتلر، منجی کشورمان، به کار گیرم. من با میل خود آماده‌ام تا جانم را در راه او نثار کنم؛ خدایا، مرا در این راه کمک کن» (فوگل، تمدن مغرب زمین، ج ۲، ص ۱۲۱۶).

آلمان در مسیر جنگ

زمان	وقایع
اکتبر ۱۹۳۳	خارج شدن آلمان از کنفرانس خلع سلاح ژنو و جامعه ملل
مارس ۱۹۳۵	تأسیس نیروی هوایی آلمان و اجرای قانون خدمت زیر پرچم
مارس ۱۹۳۶	اعزام سربازان آلمانی به منطقه غیرنظامی راینلند در مرز فرانسه و ایجاد خط دفاعی زیگفرد
اکتبر ۱۹۳۶	امضای پیمان پولادین میان آلمان و ایتالیا و تأسیس محور برلین - رم
نوامبر ۱۹۳۷	امضای پیمان ضد کمینترن (کمونیسم بین الملل) میان آلمان، ایتالیا و ژاپن
مارس ۱۹۳۸	الحاق اتریش به آلمان
سپتامبر ۱۹۳۸	تشکیل کنفرانس مونیخ با حضور آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا و موافقت با الحاق منطقه سودت از خاک چکسلواکی به آلمان
مارس ۱۹۳۹	اشغال بقیه خاک چکسلواکی توسط ارتش آلمان
اوت ۱۹۳۹	امضای پیمان عدم تجاوز میان آلمان و شوروی

فعالیت ۵

تحلیل تاریخی

با بررسی رویدادهای فوق، تأثیر آنها را بر بی‌ثبات کردن اروپا و جهان و بروز جنگ جهانی دوم بیان کنید.

۴- توسعه طلبی نظامی ژاپن

دوجنگ جهانی، نظامیان هدایت سیاست داخلی و خارجی ژاپن را در اختیار گرفتند و این کشور را در جهت اهداف توسعه طلبانه نظامی سوق دادند. آنان همچنین از جامعه ملل خارج شدند و به کشورهای همسایه از جمله چین لشکرکشی کردند و به همراه آلمان و ایتالیا کشورهای محور را شکل دادند.



موتسو هیتو (Mutsuhito)، امپراتور ژاپن (۱۸۶۸-۱۹۱۲م)
در دوران انقلاب میجی

ژاپنی‌ها در نیمه دوم قرن ۱۹م با عزم و اراده‌ای محکم به اصلاحات اساسی و اخذ تمدن جدید غربی اقدام کردند. در این دوره، که به انقلاب میجی معروف گردید، ژاپن از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متحول شد. در چارچوب قانون اساسی جدید، حکومتی مشروطه زمام امور را به دست گرفت و این کشور را به سرعت در مسیر توسعه صنعتی و تحول اقتصاد کشاورزی هدایت کرد. در نتیجه این تحولات، ژاپن در ابتدای سده ۲۰م به کشوری نیرومند تبدیل شد و سیاست خارجی تهاجمی در پیش گرفت. پیروزی این کشور بر امپراتوری قدرتمند روسیه (جنگ ۱۹۰۴-۱۹۰۵م)، انگیزه و جسارت ژاپنی‌ها را برای حمله به دیگر کشورها تقویت کرد.

ژاپن در جنگ جهانی اول به اتفاق مثلث پیوست اما در مقایسه با انگلستان، فرانسه و آلمان زیان عمده‌ای متحمل نشد و اقتصادش در سال‌های پس از جنگ همچنان شکوفا بود. از آنجا که اقتصاد ژاپن وابسته به واردات مواد خام بود، رشد صنعتی این کشور با قدرت نظامی و دریانوردی ارتباط تنگاتنگی داشت. در فاصله



نیروهای ارتش آلمان در حمله به لهستان

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵م)

شروع و گسترش جنگ

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ / شهریور ۱۳۱۸، ارتش آلمان برق‌آسا به لهستان یورش برد و نیمه غربی^۱ این کشور را تصرف کرد. بلافاصله انگلستان و فرانسه، که با عنوان متفقین شناخته می‌شدند، به آلمان اعلان جنگ کردند. چند ماه بعد، نیروهای آلمانی نروژ، بلژیک و هلند را تسخیر کردند و سپس، به فرانسه هجوم آوردند و این کشور را اشغال کردند. ایتالیا نیز با حمله به فرانسه، به آلمان پیوست. هیتلر پس از فتح پاریس، از انگلیسی‌ها خواست که تسلیم شوند اما چرچیل، نخست‌وزیر جدید انگلستان، با سخنرانی‌های قاطع، مهیج و تأثیرگذار خود مردم کشورش را به مقابله با نازی‌ها فراخواند. نبرد شدیدی در هوا، دریا و زیر دریا میان دو کشور در گرفت؛ نیروی هوایی آلمان چندین ماه انگلستان را به شدت بمباران کرد (۱۹۴۰-۱۹۴۱م) اما انگلیسی‌ها سخت پایداری کردند و آلمان‌ها را در دستیابی به اهدافشان ناکام گذاشتند.

نیروهای محور به شبه‌جزیره بالکان و اروپای شرقی نیز هجوم بردند و کشورهای آن منطقه را اشغال کردند، یا به زیر سلطه خود درآوردند. با تهاجم نیروهای ایتالیایی و آلمانی به شمال آفریقا، سرتاسر این منطقه هم صحنه کارزار شد.

۱- شوروی هم که در جنگ بی‌طرف مانده بود، طبق توافق قبلی با آلمان، بخش شرقی لهستان را اشغال کرد.

هیتلر پس از آنکه در جبهه غرب و در جنگ با انگلستان به بن‌بست رسید، تصمیم گرفت جبهه دیگری در شرق بگشاید. از این رو، ارتش نازی با نادیده گرفتن پیمان عدم تجاوز به شوروی، برق‌آسا به خاک این کشور، که تا آن زمان در جنگ بی‌طرف مانده بود، هجوم برد (ژوئن ۱۹۴۱). ارتش استالین که غافلگیر شده بود، ضربات و تلفات سنگینی را متحمل شد و آلمانی‌ها تا نزدیکی مسکو پیش رفتند، اما روس‌ها به خود آمدند و سرسختانه در برابر آلمانی‌ها مقاومت کردند. آنان با بهره‌گیری از سرمای زود هنگام زمستان و کمک‌های تدارکاتی و تسلیحاتی انگلستان و آمریکا، که از طریق خاک ایران به آنها می‌رسید، پیشروی نیروهای آلمانی را متوقف و حملات متقابل خود را آغاز کردند. در نتیجه ایستادگی روس‌ها، ارتش هیتلر از حالت تهاجمی خارج شد و موضع دفاعی گرفت.



وینستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان
در دوران جنگ جهانی دوم

در جریان نبرد هوایی در سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱م بارها هواپیماهای آلمانی شهر لندن را بمباران کردند و خسارت‌های فراوانی به این شهر وارد آوردند.





حمله هوایی ژاپن به ناوگان دریایی آمریکا در پرل هاربر

ورود آمریکا به جنگ

همگام با تاخت و تازهای ارتش‌های آلمان و ایتالیا در اروپا و شمال آفریقا، نیروهای ژاپن که یکی دیگر از کشورهای عضو محور بود، اقدام به عملیات نظامی گسترده‌ای در شرق و جنوب‌شرقی آسیا کردند و سرزمین‌ها و جزایر بسیاری را به تصرف درآوردند. ژاپنی‌ها سرمست از این پیروزی‌ها، جسورانه به ناوگان ایالات متحده آمریکا در پرل هاربر^۱ واقع در اقیانوس آرام نیز یورش بردند و ضربه سختی به آن زدند. آمریکا تا آن زمان به طور رسمی در جنگ بی طرف بود اما در عین حال، به انگلستان و فرانسه کمک‌های مالی، تدارکاتی و تجهیزاتی می‌کرد. پس از حمله ژاپنی‌ها به ناوگان آمریکا، این کشور به نفع متفقین وارد جنگ شد.

با ورود آمریکا به جنگ، جبهه قدرتمندی در برابر کشورهای محور شکل گرفت و اوضاع را به سود متفقین تغییر داد. نیروهای متفق که اکنون روحیه و توان دوچندانی پیدا کرده بودند، حملات متقابلی را در شمال آفریقا و اروپا علیه ارتش‌های محور آغاز کردند و به موفقیت‌های بزرگی دست یافتند. در اقیانوس آرام و جنوب‌شرقی آسیا نیز نیروهای آمریکایی در چندین نبرد مهم ژاپنی‌ها را شکست دادند و به عقب راندند (۱۹۴۲م). موفقیت‌های نظامی متفقین در سال ۱۹۴۳م همچنان تداوم یافت؛ ایتالیا به زانو درآمد و بسیاری از سرزمین‌ها و کشورهای شرق اروپا از نیروهای محور پاک‌سازی شدند. در سال بعد، نیروهای متفقین با پیاده شدن در خاک فرانسه، این کشور را آزاد کردند و سپس وارد خاک آلمان شدند.



جنگ جهانی دوم در اروپا و شمال آفریقا؛ ۱۹۴۱-۱۹۴۵

پایان جنگ

سرانجام، با ورود نیروهای متفقین به برلین، هیتلر خودکشی کرد. ارتش شوروی بخش شرقی و نیروهای انگلیسی و آمریکایی قسمت غربی آلمان را به اشغال خود در آوردند (مه ۱۹۴۵). نیروهای متفقین تعدادی از فرماندهان و سران حکومت نازی را نیز دستگیر و سپس در دادگاه نورنبرگ به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه و مجازات کردند.

پس از به زانو درآمدن نازی‌ها، جنگ با ژاپن ادامه یافت. در حالی که نشانه‌های شکست و تسلیم شدن ژاپنی‌ها آشکار شده بود، هواپیماهای آمریکایی دو شهر هیروشیما و ناگاساکی ژاپن را با بمب‌های اتمی ویران کردند و جنگ جهانی دوم با این حادثه وحشتناک به پایان رسید (اوت ۱۹۴۵).



بمباران اتمی ژاپن توسط آمریکا



وزیر خارجه ژاپن در حال امضای تسلیم‌نامه این کشور - سپتامبر ۱۹۴۵



مردم لنینگراد هنگام ترک خانه و کاشانه خود در جنگ جهانی دوم

آثار و نتایج جنگ

جنگ جهانی دوم مُهلک‌ترین و مخرب‌ترین رویداد در تاریخ بشر است. حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر انسان بر اثر این جنگ کشته شدند. تلفات روسیه و آلمان در این جنگ بیش از سایر کشورها بود. بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی و آفریقایی که درگیر جنگ شده بودند، کما بیش صدمه دیدند و آسیب‌های اقتصادی فراوانی به آنها رسید. گرسنگی، بیماری‌های مسری، آوارگی و اختلال‌های روحی و روانی نیز از دیگر مصیبت‌های ناشی از جنگ بود که بسیاری از مردم جهان را به شدت آزار داد.

فعالیت ۶

تفکر و اظهار نظر

دیدگاه یکی از مورخان معاصر درباره آثار و پیامدهای فکری و فرهنگی جنگ جهانی دوم را بخوانید و نظر خود را درباره آن در کلاس بیان کنید: «مهیبت‌ترین بصیرت و آگاهی حاصل از این پدیده این بود که اکنون بشر قدرت انهدام کامل خود را به دست آورده است» (آدلر، تمدن‌های عالم، ج ۲، ص ۷۶۶).

ایران در جنگ



نظامیان شوروی در ایران - قزوین - جنگ جهانی دوم



نیروهای انگلیسی در ایران - جنگ جهانی دوم

وقتی جنگ جهانی دوم در گرفت، دولت ایران اعلام بی طرفی کرد. در آن زمان، کشور ما روابط بازرگانی گسترده‌ای با آلمان داشت و تعداد زیادی از کارشناسان (تکنسین‌های) آلمانی در ایران مشغول کار بودند. تلاش‌های انگلستان برای جلوگیری از داد و ستد آلمان با کشورهای بی طرف، اعتراض حکومت رضاشاه را برانگیخت و باعث شد که ایران از طریق شوروی به تجارت با آلمان ادامه دهد.

با حمله هیتلر به شوروی (ژوئن ۱۹۴۱ / تیر ۱۳۲۰) معادله جهانی به زیان ایران به هم خورد و یک بار دیگر، شوروی و انگلستان علیه میهن ما متحد شدند. در پی هجوم ارتش نازی به خاک شوروی، حفاظت از منابع نفت باکو برای روس‌ها و منابع نفت جنوب ایران برای انگلیسی‌ها اهمیت حیاتی یافت. از سوی دیگر، خاک ایران مناسب‌ترین مسیر برای رساندن کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی متفقین به نیروهای شوروی بود. بنابراین، در حالی که ارتش آلمان در خاک شوروی به سوی ایران پیشروی می‌کرد، دولت‌های شوروی و انگلستان از حکومت ایران خواستند که آلمانی‌ها را اخراج کند و به اقدامات خصمانه علیه هیتلر دست بزند. چون حکومت رضاشاه به این درخواست توجهی نکرد، نیروهای شوروی و انگلستان در

سوم شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) از شمال و جنوب به ایران هجوم آوردند. ارتش ایران مقاومت چندانی نکرد و تنها درگیری مختصری به‌ویژه میان یگان‌های نیروی دریایی ایران با قوای متفقین رخ داد. در جریان درگیری میان واحدهای نیروی دریایی ایران با نیروهای متجاوز انگلیسی در آبادان و خرمشهر، درباردار غلامعلی بایندر فرمانده این نیرو و جمعی از هم‌زمانش به شهادت رسیدند.

پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، رضاشاه به نفع پسرش، محمدرضا وادار به کناره‌گیری از سلطنت شد و به جزیره موریس در جنوب غربی اقیانوس هند تبعید گردید.

جهان پس از جنگ جهانی دوم

بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، بر پایه توافق‌هایی که از پیش میان سران متفقین (آمریکا، انگلستان و شوروی) صورت گرفته بود، شوروی تسلط سیاسی - نظامی خود را بر اروپای شرقی اعمال کرد. آلمان نیز به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد؛ روس‌ها نیمه شرقی و سایر دولت‌های متفق نیمه غربی آن را تحت سلطه خود گرفتند. همچنین، براساس یکی دیگر از تصمیمات سران متفقین، نمایندگان ۵۰ کشور در شهر سان فرانسیسکو آمریکا گرد هم آمدند و درباره تأسیس سازمانی جهانی با عنوان ملل متحد، که مسئولیت صلح و همکاری میان کشورها را عهده‌دار شود، به توافق رسیدند (آوریل تا ژوئن ۱۹۴۵).

عصر جنگ سرد



دیوار برلین، نماد عصر جنگ سرد و فروریختن آن، نشانه پایان این عصر بود.

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا با تکیه بر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی فزاینده خود، رهبری جهان غرب یا کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری (بلوک غرب) را برعهده گرفت. شوروی نیز رهبر کشورهای کمونیستی (بلوک شرق) شد. اتحاد و همکاری شوروی با دیگر قدرت‌های متفق در زمان جنگ جهانی دوم به سبب ضرورت مقابله با دشمن مشترک، یعنی فاشیسم و نازیسم، صورت گرفته بود. از این رو، با از میان رفتن دشمن مشترک، رقابت و بی‌اعتمادی شدیدی میان شوروی و کشورهای اقماری آن از یک سو، و آمریکا و کشورهای تحت حمایت آن از سوی دیگر در گرفت و تا سقوط دیوار برلین و فروپاشی نظام کمونیسم ادامه یافت (۱۹۸۹م). این دوره از تاریخ به عصر جنگ سرد معروف شده است.

بیشتر بدانیم

کمونیسم در برابر لیبرالیسم

اساس اختلاف و خصومت دو بلوک شرق و غرب ریشه در اصول و نظام فلسفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر آنها داشت. سردمداران بلوک شرق معتقد بودند که کمونیسم راه حل تمام مشکلات بشر را یافته است و می‌تواند انسان را در روی زمین به سعادت برساند. در مقابل، گردانندگان بلوک غرب مدعی بودند که مکتب لیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری منعکس‌کننده گرایش‌ها و تمایلات منطقی تمام کسانی است که درست فکر می‌کنند.

در دوران جنگ سرد، آمریکا و شوروی از طریق مسابقه‌های تسلیحاتی و علمی، برقراری اتحادها و پیمان‌های سیاسی - نظامی مانند ناتو و ورشو^۱، جنگ تبلیغاتی شدید و رقابت‌های اقتصادی با یکدیگر به رویارویی پرداختند و از برخورد نظامی مستقیم با یکدیگر پرهیز می‌کردند.

بازسازی و رونق اقتصادی اروپا

جنگ بخش وسیعی از اروپا را ویران و اقتصاد آن را نابود کرد اما کشورهای اروپای غربی پس از پایان جنگ، بی‌درنگ با کار سخت، برنامه‌ریزی مؤثر و هوشمندانه، انجام دادن اصلاحات اجتماعی و دریافت کمک‌های اقتصادی از آمریکا، بازسازی را آغاز کردند و به سرعت در مسیر رشد و رونق علمی، فناوری و اقتصادی قرار گرفتند؛ از جمله، آلمان غربی در کمتر از ۲۰ سال به قدرت صنعتی و اقتصادی بزرگی در جهان تبدیل شد. از نظر سیاسی نیز دموکراسی توسعه پیدا کرد و حکومت‌های آزاد و مردمی گسترش یافتند.

۱- کشورهای اقماری به تعدادی از کشورهای اروپای شرقی (لهستان، مجارستان، بلغارستان، رومانی، چکسلواکی و آلمان شرقی) گفته می‌شد که شوروی پس از جنگ جهانی دوم بر آنها تسلط سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی یافت و حکومت‌های کمونیستی را در آنجا بر سر کار آورد. در برخی از این کشورها، قیام‌هایی برای رهایی از سلطه شوروی و حزب کمونیست شکل گرفت اما همه آنها سرکوب شدند.

۲- پیمان‌های ناتو و ورشو مهم‌ترین اتحادهای سیاسی - نظامی بین‌المللی بودند که در عصر جنگ سرد شکل گرفتند. پیمان ناتو یا آتلانتیک شمالی، پیمان دفاعی متقابل بود که کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، نروژ، دانمارک، ایسلند، کانادا، بلژیک، هلند و لوگزامبورگ در ۱۹۴۹م آن را امضا کردند، بعدها یونان، ترکیه و آلمان غربی نیز به آن پیوستند. شوروی و کشورهای کمونیستی اروپای شرقی نیز اتحادیه‌ای نظامی موسوم به پیمان ورشو را در برابر ناتو تشکیل دادند.



توکیو، قلب مراکز مالی و اقتصادی ژاپن

تحولات شرق آسیا

ژاپن، صنعتی‌ترین کشور آسیا، پس از شکست در جنگ جهانی دوم به اشغال آمریکا درآمد. قانون اساسی جدید آن کشور، دموکراسی را تقویت و قدرت سیاسی را از اختیار امپراتور و فرماندهان نظامی خارج کرد و به نمایندگان منتخب ملت سپرد. ژاپنی‌ها نیز با سخت‌کوشی و برنامه‌ریزی دقیق خیلی زود، به موفق‌ترین قدرت پیشرو اقتصادی در جهان تبدیل شدند. تولید صنعتی این کشور در سال ۱۹۵۳م به میزان تولید سال‌های آغازین جنگ جهانی دوم رسید^۱.



مائو، بنیان‌گذار جمهوری خلق چین

یکی از تحولات مهم جهان پس از جنگ جهانی دوم، به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در چین بود. پس از شکست و تسلیم ژاپن، جنگ داخلی در چین میان ملی‌گرایان و کمونیست‌ها شدت گرفت. در این میان، آمریکا از ملی‌گرایان و شوروی از کمونیست‌ها پشتیبانی می‌کردند. سرانجام، کمونیست‌ها به رهبری مائو بر ملی‌گراها پیروز شدند و جمهوری خلق چین را تأسیس کردند. حکومت و حزب کمونیست چین با وجود داشتن رابطه دوستانه با حکومت و حزب کمونیست شوروی، همواره سیاستی مستقل را دنبال کرده است.

استقلال طلبی و استعمارزدایی

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، فریاد استقلال طلبی و مخالفت با استعمار در بسیاری از کشورهای مستعمره بلند شد. در هندوستان حزب کنگره ملی به رهبری مهاتما گاندی استقلال کامل این کشور را درخواست کرد و انگلستان فرسوده و زخم‌خورده از دو جنگ جهانی، به ناچار تسلیم شد (۱۹۴۷م). علاوه بر آن، جنبش‌های استقلال طلبانه در جنوب شرقی آسیا و قاره آفریقا عمدتاً به نحو مسالمت‌آمیزی به وقوع پیوستند و در کمتر از یک دهه (۱۹۵۵-۱۹۶۵م) بیش از ۳۰ کشور مستقل آسیایی و آفریقایی از مستعمره‌های اروپاییان سر برآوردند. البته در الجزایر، دولت فرانسه تلاش کرد با استفاده از نیروی نظامی، جنبش استقلال‌خواهی را سرکوب کند اما مردم آن کشور پس از سال‌ها مبارزه سخت، بر استعمار پیروز شدند و به استقلال دست یافتند (۱۹۶۲م).

کاوش خارج از کلاس

جنبش غیرمتعهدها

با راهنمایی دبیر و مراجعه به منابعی که به شما معرفی می‌کند، درباره جنبش عدم تعهد تحقیق کنید و پاسخ پرسش‌های زیر را به کلاس ارائه دهید.

۱- پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها چه کسانی بودند؟ ۲- هدف از تأسیس جنبش غیرمتعهدها چه بود؟ ۳- در عصر جنگ سرد موقعیت سیاسی این جنبش در جهان چگونه بود؟

۱- دان، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ج ۴، ص ۲۱۶-۲۱۷.

فلسطین



نمایی از انتفاضة مردم فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست

اشغال کشور مسلمان فلسطین و تأسیس رژیم غاصب اسرائیل یکی از مسائل مهم منطقه خاورمیانه و جهان اسلام در دوره معاصر است. مهاجرت گروه‌های کوچکی از یهودیان به فلسطین در اوایل دهه ۱۸۸۰م آغاز شد. انگلستان در سال ۱۹۱۷م با صدور اعلامیه بالفور^۱ نظر مساعد خود را با ایجاد سرزمین یهودی در فلسطین اعلام کرد. در دوران قیمومیت انگلستان بر فلسطین در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، یهودیان بیشتری به این کشور مهاجرت کردند و با خرید و تصرف زمین‌های وسیع،

بر اقتصاد آنجا مسلط شدند. پس از آنکه سازمان ملل متحد پیشنهاد تقسیم سرزمین فلسطین به دو کشور یهودی و عربی را تصویب کرد، دولت صهیونیستی اسرائیل شکل گرفت (۱۹۴۸م).

با تشکیل دولت اسرائیل، مردم فلسطین مبارزه برای آزادی سرزمین خویش را از اشغال صهیونیست‌ها آغاز کردند. برخی از کشورهای عرب، مانند مصر، سوریه و اردن، در حمایت از فلسطینیان با اسرائیل که مورد حمایت دولت‌های غربی به خصوص آمریکا و انگلستان بود، وارد جنگ شدند^۲ اما شکست خوردند. پس از آن، برخی دولت‌های عرب به مذاکره و سازش با رژیم صهیونیستی تمایل نشان دادند. انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، نخستین رئیس یک کشور عرب و مسلمان بود که با وساطت آمریکا با اسرائیل پیمان صلح امضا کرد^۳. بعدها یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نیز به روند سازش پیوست. با این حال، قیام فلسطینیان علیه صهیونیست‌ها به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با قوت و قدرت ادامه دارد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- عوامل ضعف جامعه ملل و ناتوانی آن را در جلوگیری از جنگ جهانی دوم بیان کنید.
- ۲- ویژگی‌های مشترک دیکتاتورهای استالین، موسولینی و هیتلر را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فهرست کنید.
- ۳- رویدادهای مهم منتهی به جنگ جهانی دوم و دوران آن جنگ را روی نمودار خط زمان نشان دهید.
- ۴- ارزیابی شما از سیاست حکومت رضاشاه در قبال جنگ جهانی دوم چیست؟ (برای دیدگاه خود استدلال بیاورید.)
- ۵- چه عواملی موجب رشد سریع اقتصادی و صنعتی کشورهای اروپای غربی و ژاپن در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شد؟

۱- بالفور (Balfour) وزیر خارجه وقت انگلستان بود که در نامه‌ای نظر مساعد دولت خود را به تشکیل کشوری یهودی در سرزمین فلسطین اعلام کرد.

۲- جنگ ۱۹۵۶م، جنگ شش روزه ۱۹۶۷م و جنگ ۱۹۷۳م

۳- پیمان صلح کمپ دیوید